

این بخش با خاطره‌ها و تجربه‌های شما معلمان پُربار می‌شود.  
لطفاً برای ما از خاطره‌ها و تجربه‌هایتان بگویید.

## برنج‌های جادویی

### اشرف السادات فخیم پور

مربی پیش‌دبستانی پسرانه حضرت جواد الائمه(ع) ناحیه ۲ یزد  
تصویرگر: نسیم نوروزی

تازه معلم شده بودم و می‌خواستم خودی نشان دهم، حرفی برای گفتن داشتم باشم و بگویم «معلم خلاق هستم!» بعد از کلی فکر و کلنجار رفتن با خودم و مرور آموزه‌های ضمن خدمت برای دست‌ورزی نوآموزان، «طرح درسی» را نوشتم و برای کار عملی و مشق شب، به تعداد نوآموزان، کلاس، مقداری برنج داخل کیسه ریختم و چند سنگریزه داخل هر کیسه گذاشتم.

سر کلاس رفتم و داستان کیسه‌های برنج را این‌گونه شروع کردم: «این برنج‌ها جادویی هستند. برنج‌ها را به خانه ببرید و داخل سینی بریزید و پاک کنید. موقع پاک کردن هر دانه، آرزوهایتان را به دانه‌های برنج بگویید و بعد برنج‌ها را گوشه‌ی حیاط بریزید تا کبوترهای مسافر حرم امام رضا(ع) آن‌ها را بخورند و آرزوهایتان را به امام(ع) بگویند تا برآورده شود.»

یکی از بچه‌ها با خوش حالی بلند شد و گفت: «خانم! یعنی بابای مرا هم می‌توانند زنده کنند؟»

نمی‌دانستم چه جوابی به او بدهم. از سکوتم فهمید که جوابی برای سؤالش ندارم. کنار میز آمد و آهسته گفت: «پس برنج‌ها جادویی نیستند!»

